

پرسش و پاسخ ها و شبهه محرم

نقش خواص در حادثه عاشورا (۲)

بسمه تعالی

رهبر معظم انقلاب طی سخنانی بعد از تعریفی از خواص و عوام، به نقش خواص در واقعه عاشورا اشاره فرمودند که در قسمت قبل بخشی از آن آورده شد. در این قسمت ادامه ای از سخنان ایشان آورده شده است:

«وقتی که عبیدالله بن زیاد به رؤسای قبایل کوفه گفت «بروید و مردم را از دُورِ مسلم پراکنده کنید و گرنه پدران را در می آورم» چرا امر او را اطاعت کردند؟! رؤسای قبایل که همه شان اموی نبودند و از شام نیامده بودند! بعضی از آن ها جزء نویسندگان نامه به امام حسین (ع) بودند. «شَبَّثُ بن رَبِعی» یکی از آن ها بود که به امام حسین (ع) نامه نوشت و او را به کوفه دعوت کرد. همو، جزء کسانی است که وقتی ابن زیاد گفت: «بروید مردم را از دُورِ مسلم متفرق کنید»، قدم پیش گذاشت و به تهدید و تطمیع و ترساندن اهالی کوفه پرداخت!

چرا چنین کاری کردند؟! اگر امثال شَبَّثُ بن رَبِعی در یک لحظه حسّاس، به جای اینکه از ابن زیاد بترسند، از خدا می ترسیدند، تاریخ عوض می شد. حالا عوام متفرق شدند؛ چرا خواص مؤمنی که دُورِ مسلم بودند، از او دست کشیدند؟ بین اینها افرادی خوب و حسابی بودند که بعضیشان بعداً در کربلا شهید شدند؛ اما این جا، اشتباه کردند. البته آنهایی که در کربلا شهید شدند، کفّاره اشتباهشان داده شد. اما کسانی از خواص بودند که به کربلا هم نرفتند؛ توفیق پیدا نکردند و البته، بعد مجبور شدند جزء توّابین شوند. چه فایده؟! وقتی امام حسین (ع) کشته شد؛ وقتی فرزند پیغمبر از دست رفت؛ وقتی فاجعه اتفاق افتاد؛ وقتی حرکت تاریخ به سمت سراشیبی آغاز شد، دیگر چه فایده؟! لذاست که در تاریخ، عده ی توّابین، چند برابر عده ی شهدای کربلاست. شهدای کربلا همه در یک روز کشته شدند؛ توّابین نیز همه در یک روز کشته شدند. اما اثری که توّابین در تاریخ گذاشتند، یک هزارم اثری که شهدای کربلا گذاشتند، نیست!

به خاطر این که در وقت خود نیامدند. کار را در لحظه‌ی خود انجام ندادند. دیر تصمیم گرفتند و دیر تشخیص دادند.

ببینید! از هر طرف حرکت می‌کنیم، به خواص می‌رسیم. تصمیم‌گیری خواص در وقت لازم؛ تشخیص خواص در وقت لازم؛ گذشتِ خواص از دنیا در لحظه‌ی لازم؛ اقدام خواص برای خدا در لحظه‌ی لازم. اینهاست که تاریخ و ارزش‌ها را نجات می‌دهد و حفظ می‌کند. در لحظه‌ی لازم، باید حرکت لازم را انجام داد. اگر تأمل کردید و وقت گذشت، دیگر فایده ندارد.

عزیزان من! حرکت در راه خدا، همیشه مخالفینی دارد. اما آن یک نفر باید بایستد. یکی از لوازم مجاهدت، این است که باید در مقابل حرفها و ملامتها ایستاد. بد می‌گویند، تهمت می‌زنند؛ مسأله‌ای نیست.

اما وقتی که از ریخته شدن خونمان ترسیدیم؛ از هدر شدن پول و آبرو ترسیدیم؛ به خاطر خانواده ترسیدیم؛ به خاطر دوستان ترسیدیم؛ به خاطر راحتی و عیش، ترسیدیم؛ به خاطر حفظ کسب و کار و موقعیت حرکت نکردیم؛ معلوم است دیگر! ده تن امام حسین (ع) هم سر راه قرار بگیرند، همه شهید خواهند شد و از بین خواهند رفت!

خدای متعال وعده داده است که اگر کسی او را نصرت کند، او هم نصرتش خواهد کرد. برو، برگرد ندارد. اگر کسی برای خدا تلاش و حرکت کند، پیروزی نصیبش خواهد شد. البته، شهادت‌ها هست، سختی‌ها هست، رنج‌ها هست؛ اما پیروزی هم هست: «وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ»، نمی‌فرماید که نصرت می‌دهیم؛ خون هم از دماغ کسی نمی‌آید. نه! «فَيَقْتُلُونَ وَ يُقْتَلُونَ»: می‌کشند و کشته می‌شوند؛ اما پیروزی به دست می‌آورند. این، سنت الهی است.»

منابع: (بیانات رهبری در تاریخ ۱۳۷۵/۳/۲۰ و ۱۳۷۷/۲/۱۸)

در عرصه کربلا مکر شده است

آن زخم که زیب فرج حیدر شده است

این کوه به زخم تشنه، خورک شده است

بی زیور زخم، قامت شیعه مباد